

مبنا و ملاک تعزیر

قسمت اول



دکتر محمدجعفر میبب زاده
(دانشیار گروه حقوق دانشگاه
تربیت مدرس)
و دکتر محسن عینی نطف آبادی
(استادیار دانشگاه بین المللی
امام خمینی)

دروس خارج فقه مطرح و اقامه حدود و تعزیرات از وظایف ولی فقیه معرفی شده است. (۲) فقهای عامه که در ادوار مختلف تاریخ در شئون مربوط به حکومت دخالت داشته‌اند، از سالیان قبل مباحث مشروعی را به این امر اختصاص داده‌اند، چنانکه بحث تعزیر مالی از جمله موضوعاتی است که در بعضی کتابهای فقهی آنها مطرح شده است. (۲)

پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، در برخی آرای دادگاههای کیفری به استناد اصل (۱۶۷) قانون اساسی و ماده (۲۸۹) قانون اصلاح آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ و ماده (۲۹) قانون تشکیل دادگاههای کیفری یک و دو مصوب سال ۱۳۶۸، رفتاری که در قانون جرم و مستلزم مجازات معرفی نشده است، از آن رو که مصداق فعل حرام (معصیت) تلقی شده، جرم و مشمول تعزیر قرار گرفته است.

رویه مزبور باعث طرح این سؤال شد که موجبات و ملاکهای اعمال تعزیر از نظر فقهی چیست و مهمتر آنکه، اجرای تعزیر از نظر حقوق جزای ایران، مبتنی بر چه ملاکی است و آیا رویه قضایی مزبور از نظر حقوقی مخدوش است یا خیر؟

این مقاله حاوی تلاشی است برای پاسخگویی به سؤالات مذکور که به اختصار به بررسی موضوعات مربوط به بحث پرداخته است.

مخصص و حاکم بر اصل (۱۶۷) است به گونه‌ای که قاضی را موظف می‌کند حکم به مجازات تعزیری را - منحصراً - مستند به قانون کند.
مقدمه:

تعزیر شرعی، مجازات و عقوبتی است که غالباً نوع و میزان آن از جانب شارع معین نشده و تعیین آن با توجه به مقتضیات زمان، نوع جرم و شخصیت مجرمان از اختیارات حاکم است. نظر به این که فقهای متقدم امامیه، با مسائل حکومتی برخورد ملموس و مستقیم نداشتند، در کتابهای خود راجع به تعزیر بحث مفصل، استدلالی و مستقلاً نداشته‌اند و مباحث مربوط به تعزیر غالباً به طور اختصار در پایان (کتاب الحدود) آمده‌است که منحصر به تشریح قضایا و حکم به تعزیر به استناد سنت معصومین (ع) است. (۱) اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مباحث مربوط به مقررات جزایی اسلامی و از جمله تعزیر از جانب صاحب نظران و فقها به طور تفصیلی و در قالب

چکیده:

در حقوق جزای اسلامی، اجرای تعزیر بر موجبات خاصی استوار است که می‌توان دو موجب کلی ارتکاب معصیت و انجام رفتار مفسده‌انگیز و خلاف مصالح عمومی را نام برد. معصیت شامل انجام محرمات و ترک واجبات است. واجب از نظر فقها اعم از واجب عقلی، از جمله مستقلات عقلیه و واجب شرعی است؛ ولی ارتکاب معصیتی قابل تعزیر است که مشمول حد و از نظر فقهای عامه، کفار نه‌باشد. این گونه معاصی قابل تعزیر است و معصیت از نظر آنها اعم از صغیره و کبیره است.

موجب دوم اعمال تعزیر که با استقرار حکومت اسلامی مطرح می‌شود، ارتکاب رفتاری است که شرعاً معصیت به حساب نمی‌آید؛ ولی متضمن مفسده اجتماعی یا فردی و در نهایت مخل نظم عمومی و انتظام اجتماعی است و حکومت اسلامی به منظور حفظ نظام و جلوگیری از مفسدات اجتماعی و اصلاح فرد و جامعه آنها را جرم می‌شناسد و مرتکبین آن را تعزیر می‌کند که در ماده (۱۷) قانون مجازات اسلامی، به عنوان جرایم مستوجب مجازات بازدارنده معرفی شده است. از سوی دیگر، از نظر حقوق کیفری، ملاک اعمال هرگونه مجازات از جمله تعزیر، ارتکاب رفتاری است که قانون آن را مجرمانه بداند و برای آن تعزیر معین کند. پس نمی‌توان به استناد موجبات فقهی تعزیر، رفتاری را که از نظر قانون جرم نیست، هرچند ناپسند و خطرناک باشد، مورد تعزیر قرار داد. منطوق اصل (۱۶۷) قانون اساسی نیز مجوز جعل عنوان مجرمانه و اعمال مجازات تعزیری توسط قاضی براساس منابع معتبر اسلامی و فتاوی فقهی نیست؛ زیرا در قلمرو تعیین جرایم و مجازات آنها، اصل (۳۶) قانون اساسی

۱- موجبات فقهی اعمال تعزیر

در نظام جزائی اسلام، اعمال هر یک از عقوبتهای شرعی موجب و ملاک خاصی دارد که با حدوث آن ملاک، اعمال مجازات در مورد مرتکب، قابل بررسی است. برای مثال: ملاک اجرای حد مسکر، نوشیدن ماده سکر آور است که با تحقق شرایط آن، حد شرعی در مورد شارب مسکر اعمال می شود. مقنن جمهوری اسلامی نیز بر اساس نگرش فقهی طی مواد (۶۳ الی ۲۰۳) مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، موجبات اجرای هر یک از حدود شرعی را بیان کرده که از بحث ما خارج است. ویژگیهای مجازات تعزیری و گستره آن، این سؤال را مطرح می سازد که ملاک اعمال مجازات تعزیری چیست؟ آیا تعزیر در مورد همه گناهان شرعی که برای آنها حدی معین نشده، ثابت است یا فقط اختصاص به گناهانی دارد که شارع به اجرای تعزیر در مورد آنها تصریح کرده است؟

در سؤال اول، آیا تعزیر مختص گناهان کبیره است یا اعم از آن بوده، شامل گناهان صغیره نیز می شود؟ و بالاخره آیا تعزیر فقط در مورد معصیت شرعی قابل اجراست و یا شامل رفتاری که موجب مفسده فردی و اجتماعی شده یا موجب مخالفت با دستورات و فرامین حاکم اسلامی گردد نیز می شود؟

با بررسی نظریات فقههای اسلام، چنین نتیجه گرفته می شود که اجرای عقوبت تعزیری مانند سایر عقوبتها بر ملاک و موجبات معینی استوار است که عبارت است از: (۱) ارتکاب معصیت، (۲) ارتکاب رفتار مفسده انگیز.

۱- ارتکاب معصیت:

از نظر فقههای اسلام، ارتکاب هر معصیتی مستوجب عقوبت است. در کتابهای فقهی، معصیت به رفتاری گفته می شود که شارع

مقدس ادای آن را حرام یا ترک آن را واجب کرده است. (۳۲)

به طور کلی، غیر از جنایات مشمول عقوبتهای قصاص و دیه، قول مشهور فقههای امامیه آن است که هر معصیتی مشمول عقوبت حد نباشد قابل تعزیر است. شیخ طوسی می گوید: «هرکس مرتکب معصیتی شود که حدی برای آن تعیین نشده است، تعزیر می شود... مانند این که به کسی دشنام دهد یا کسی را مورد ضرب قرار دهد». (۴)

محقق حلی در باب حدود از کتاب شرایع می فرماید: «هرکس فعل حرامی را مرتکب شود یا فعل واجبی را ترک کند، بر امام، تعزیر او تا اندازه ای که به حد نرسد جایز است و تعیین میزان تعزیر با امام است». (۵)

صاحب کتاب تکملة المنهاج می گوید: «من فعل محرما او ترک واجباً الهیاً عالماً عامداً عزره الحاکم حسب ما یراه من المصلحة» (۶) یعنی: کسی که از روی علم و عمد حرامی را انجام دهد و یا واجب الهی را ترک کند، حاکم او را به اندازه ای که مصلحت می بیند، تعزیر می کند.

از نظر فقههای عامه نیز تعزیر در مواردی قابل اجراست که برای معصیت، حد شرعی یا کفاره تعیین نشده باشد. (۷)

عبدالرحمن جزیری از فقههای عامه می گوید:

«تعزیر، باب وسیعی است که به حاکم اجازه می دهد از آن در مورد هر جرمی که شارع برای آن حد یا کفاره تعیین نکرده، استفاده کند و برای هر طبقه و دسته ای از مجرمان مجازات مناسبی همچون زندان، ضرب تازیانه، تبعید و توبیخ و امثال آن را تعیین کند». (۹)

به طور کلی می توان معاصی را از حیث عقوبت آنها به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- جنایاتی که نسبت به نفس یا عضوی از

بدن (طرف) واقع می شود که حسب مورد مستوجب قصاص نفس، قصاص عضو یا دیه است. در این مورد با صلاحدید قاضی جمع عقوبت تعزیر با قصاص و دیه امکان پذیر است، ولی از نظر برخی فقههای عامه، چون تعزیر به منظور اصلاح مجرم است و با قصاص نفس این موضوع منتفی است جمع قصاص نفس و تعزیر ممکن نیست. (۸)

این استدلال ضعیف به نظر می رسد، زیرا هدف از اجرای تعزیر فقط اصلاح مجرم نیست و اهداف دیگری مثل تحذیر دیگران از ارتکاب جرم مشابه نیز، مورد توجه است. افزون بر آن، قصاص نفس از حقوق اولیای دم بوده، ولی اجرای تعزیر غالباً با حقوق جامعه در ارتباط است و نباید منعی در جمع این دو مجازات باشد.

۲- معصیتی که مجازات آن از طرف شارع تعیین شده باشد (حد)، در این نوع از معاصی، اجرای حد شرعی کافی است؛ ولی فقههای عامه و امامیه مواردی را ذکر کرده اند که عقوبت تعزیر و حد جمع می شود. مثلاً: از نظر فقههای شافعی حد شرابخواری، چهل تازیانه است و اگر زاید بر آن مورد حکم قرار گیرد، تعزیر محسوب می شود. (۳) فقههای امامیه نیز زنا را در زمان یا مکانهای شریف علاوه بر حد، مستوجب تعزیر می دانند. (۱۰) ماده (۱۰۶) قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می دارد: «زنا در زمانهای متبرکه، چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد، موجب تعزیر است.»

گاهی رفتاری که مشمول حد شرعی است به علت فقدان یکی از شرایط لازم برای اجرای حد، از آن نظر که مصداقی از معصیت است، مستوجب عقوبت تعزیری است. مثلاً: چهار مرتبه اقرار به زنا، موجب حد زنا و کمتر از آن قابل تعزیر است. (۶)

ماده (۶۸) قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد: «هرگاه مرد یا زنی، چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند، محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار کند تعزیر می‌شود.»

۳- دسته‌ای از معاصی مانند ابطال روزه ماه رمضان، دارای کفاره‌اند و مجازات حد برای آنها تعیین نشده است. فقهای عامه در جواز تعزیر برای این معاصی اختلاف دارند؛ بعضی تنها قایل به تعیین کفاره‌اند و جمع بین کفاره و تعزیر را جایز نمی‌دانند و برخی دیگر جمع آن دو را جایز می‌دانند. (۳)

عبارات فقهای امامیه در این خصوص مختلف است، چنان‌که برخی عقیده برتر را عدم جواز و انحصار مجازات به کفاره می‌دانند (۴) و به نظر بعضی دیگر، کفاره عموماً مشمول تعزیر است. (۲) با این وجود، جمعی دیگر به جمع تعزیر و کفاره حکم کرده‌اند، چنان‌که جماع مرد با همسر روزه‌دار خود را موجب کفاره و بیست و پنج تازیانه به عنوان تعزیر می‌دانند. (۱۱)

۴- از نظر فقهای عامه، ارتکاب معصیتی که برای آن حد یا کفاره تعیین نشده، مشمول تعزیر است؛ مانند سرقتی که در آن مال مسروق از نصاب شرعی کمتر باشد. (۸) ولی فقهای امامیه به موضوع کفاره اشاره‌ای نکرده‌اند و به‌طور کلی ارتکاب معصیتی را که مشمول حد شرعی نباشد، قابل تعزیر می‌دانند (۱۲ و ۱۳) و معتقدند در این حکم از نظر نص و فتوا، اختلافی میان فقها نیست. (۱۳)

معصیت از نظر آنها اعم از ترک واجبات و انجام محرمات است و ترک واجب از نظر برخی اعم از واجب عقلی مثل رد امانت و قضای دین و واجب شرعی، مثل اقامه نماز و پرداخت زکات است. (۱۳ و ۱۴)؛ همان‌گونه که فرقی نیست که معصیت نسبت به خداوند یا

نسبت به حقوق مردم یا هر دو باشد.

بسیاری از فقهای متقدم و متأخر، اعمال تعزیر را در مطلق آن دسته از معاصی که مشمول حد (یا کفاره) نیست، ثابت می‌دانند و از ظاهر عبارات آنها استفاده می‌شود که تعزیر اختصاص به موارد منصوص ندارد؛ (۶) چنان‌که از تعزیری که معصوم (ع) در مورد هجو و تمسخر دیگری معین کرده است، با الغای خصوصیت استفاده کرده‌اند که هر رفتاری موجب اذیت و آزار مسلمانی شود و مشمول حد شرعی نباشد، قابل تعزیر است. (۱۵) و یا با استناد به روایات مستفیضة وارده دال بر این که «خداوند عزوجل برای هر چیزی حدی مقرر کرده است و برای هر کسی که از حدی از حدود خداوند عزوجل تجاوز کند نیز حدی قرار داده است» (۱۶)، معتقدند چون مجازات تجاوز از حدود الهی منحصر به حد شرعی نیست، پس شامل تعزیر نیز خواهد شد و با استفاده از عموم این‌گونه روایات به ثبوت تعزیر در مورد همه معاصی حکم کرده‌اند. (۲)

اجرای تعزیر در گناهان کبیره و صغیره آیا ارتکاب هر معصیتی، اعم از صغیره و کبیره در صورتی که مشمول حد شرعی نباشد قابل تعزیر است؟ به عبارت دیگر، آیا تعزیر فقط شامل معاصی کبیره است یا گناهان صغیره را نیز شامل می‌شود؟

از عبارات برخی از فقها استفاده می‌شود که تعزیر شامل آن دسته از معاصی کبیره و صغیره‌ای می‌شود که برای آن حد و کفاره‌ای تعیین نشده است. (۵ و ۶) و بعضی از فقها نظیر امام خمینی (ره) شمول تعزیر بر معاصی صغیره و کبیره را منوط به تحقق اجماع بر تحریم آنها می‌دانند؛ (۱۷) اما بعضی دیگر، اختصاص تعزیر به گناهان کبیره را مبنی بر اجماع علما و صراحت نصوص وارده می‌کنند و معتقدند که آن در مورد تمام تخلفات و

گناهان کبیره، اعم از انجام حرام یا ترک واجب که از کسی عالماً و عامداً سر می‌زند، قابل اجراست. (۱۸)

برخی از فقها همچون صاحب جواهر، به استناد آیه (۳۱) سوره نسا که می‌فرماید: «إِنَّ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَرْنَا عَنْكُمْ سَبِيحَاتِكُمْ»، معتقدند چون خداوند وعده چشم‌پوشی از گناهان صغیره را به اجتناب کننده از گناهان کبیره داده است، نمی‌توان قایل به تعزیر معاصی صغیره شد، خصوصاً که مرتکب گناهان صغیره، عدالت خود را از دست نداده و محکوم به فسق نمی‌شود. (۱۳) و بر همین مبنا، به نظر برخی «ارتکاب صغیره در صورتی موجب تعزیر است که از گناهان کبیره اجتناب نکند و در صورت اجتناب از گناه کبیره، ارتکاب صغیره موجب تعزیر نیست». (۱۹) به نظر برخی صاحب‌نظران، ثبوت تعزیر در مورد تمامی معاصی صغیره و کبیره‌ای که مشمول حد نباشد فاقد نص و دلیل روشن است و از کتاب و سنت نمی‌توان دلیلی بر آن اقامه کرد. (۱۵)

در مقابل نظریات مذکور، برخی از فقها معتقدند که تعزیر در مورد ارتکاب تمامی معاصی، اعم از صغیره و کبیره، قابل اعمال است و استناد به آیه ۳۱ سوره نسا، مانع از قبول این نظر و تعزیر گناهان صغیره نمی‌شود؛ زیرا فرض آن است که گناه صغیره نیز حرام و مغبوض شارع است و آیه مورد استناد هم بر چشم‌پوشی و عفو گناه صغیره در آخرت دلالت می‌کند. بنابراین، با جواز تعزیر در مورد ارتکاب گناهان صغیره منافاتی ندارد؛ زیرا تعزیر خود، وسیله‌ای برای جلوگیری مجرم از تکرار گناه و هشدار است به دیگران که مرتکب گناه نشوند و شمول و عموم قول پیامبر (ص) که فرمود: «خدا برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای کسی که از این حد

تجاوز کند نیز حدی معین کرده است»، نیز دلالت بر عدم اختصاص تعزیر به گناهان کبیره می‌کند (۲).
 با عنایت به آنچه گفته شد و این که در اسلام امر به معروف و نهی از منکر از مهمترین فرایضی است که موجب صیانت افراد و جامعه از آلودگیها و رذایل و سقوط در پرتگاههای اخلاقی می‌گردد؛ سیره نبی اکرم (ص) و حضرت علی (ع) به عنوان راهبرانی که علاوه بر هدایت معنوی جامعه و ارشاد اخلاقی امت، زمامدار و خلیفه مسلمین نیز بودند، حاکی از آن است که ایشان به این دو نهاد و فریضه شرعی اهتمام تام داشتند و برای حفظ جامعه اسلامی از کژیها، شخصاً به عنوان مجتهد محتسب به ارشاد و تنبیه متخلفین می‌پرداختند یا برای این امر مهم نایب می‌گرفتند (۲) اجرای این امر اختصاص به گناهان خاصی نداشت و حتی شامل مسائلی چون اختلال در امر بازار می‌شده است (۲۰۱۶) از طرف دیگر تعزیر، حسب نظر بسیاری از فقها، خصوصاً فقهای عامه، دارای مفهوم مطلق و وسیعی است که هدف از اجرای آن منع و تأدیب افراد بشر است و مراتبی دارد؛ از این رو منحصر در مصداق خاصی نیست بلکه توییح، تعنیف، اعراض از متخلف و... نیز نوعی تعزیر تلقی می‌شود و می‌توان از این مراتب با توجه به نوع معصیت و شخصیت مجرمان استفاده کرد (۲۱ و ۲۲) همان طور که برخی استفاده از مصادیق شدید تعزیر را منوط به نهی و توییح مجرم دانسته‌اند (۲۳) و ظاهر عبارات فقها نیز دلالت بر رعایت مراتب تعزیر خصوصاً با توجه به معصیت ارتكابی و شخصیت مجرمان دارد (۲۴ و ۲۳ و ۲۴) قانون مجازات اسلامی که در مواد (۴۳ و ۵۴) به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدیب از عطا و توییح و تهدید و درجات تعزیر

تصریح کرده مبتنی بر همین نظر است.
 با توجه به سیره رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) اجرای تعزیر، ارتباط تنگاتنگ با تشکیل حکومت اسلامی دارد، و حکومت، از آن در ممانعت از هر آنچه که فرد و جامعه را از اعتدال خارج می‌سازد و عصبانی علیه حقوق خداوند و مردم به شمار می‌رود، استفاده می‌کند؛ و از این نظر نمی‌توان آن را محصور در معاصی خاصی دانست، بلکه چه بسا بیان خوابی که حیثیت و عواطف یک شخص را مورد تعرض قرار می‌دهد و باعث اذیت انسانی می‌شود، به وسیله والی اسلامی مستحق تعزیر می‌شود؛ چنان که در حدیث است که شخص به دادخواهی به حضور حضرت علی (ع) آمد و عرض کرد این مرد نسبت بدی به من می‌دهد و می‌گوید در خواب دیده که با مادر من عمل منافی عفت به جا آورده است، امام (ع) فرمودند: خواب همچون سایه است، هر گاه بخواهی، سایه او را به خاطر تو تازیانه می‌زنم، سپس فرمودند، ولی من او را تأدیب می‌کنم تا این سخنان را تکرار نکند و مایه آزار مسلمانان را فراهم نسازد (۱۶).
 بنابراین، تعزیر به عنوان یک عقوبت شرعی، وسیله‌ای برای منع و زجر مجرم از تکرار معصیت و اصلاح اوست، و موجب جلوگیری سایرین از ارتکاب هر آنچه منبغوض شارع است می‌شود؛ و در نهایت، ضامن اصلاح جامعه است. توانایی حکومت اسلامی در اداره جامعه بر اساس ضوابط و احکام اسلامی ایجاب می‌کند که اجرای تعزیر، منحصر به معاصی کبیره نباشد و هر معصیتی که موجب تجاوز به حقوق افراد و جامعه می‌شود، صرف نظر از آنکه گناه صغیره باشد یا کبیره، با واکنش و عقوبت تعزیری مناسب روبرو شود.
 پی نوشت:
 ۱ - شهید ثانی (زین الدین علی الجیمی العاملی)، الروضة البیة فی شرح اللعنة الدمشقیة، انتشارات داری، قم، ۱۴۱۰

۱. ج ۹، صص ۳۵۴-۳۰۶ و ج ۱۰، ص ۱۴.
 ۲ - منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، نشر تفکر، ج ۳، صص ۲۷۱ به بعد - (۵۲۳ و ۵۲۴ - ۴۷۲ - ۴۷۳ و ۵۰۰ - ۴۸۵ - ۴۰۸ - ۴۱۹ و ۵۰۳ - ۵۰۳).
 ۳ - عوده، عبدالقادر، حقوق جنایی اسلام، ترجمه اکبر غفوری، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۱۷۲ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۹۷ و ۲۰۲.
 ۴ - شیخ طوسی، اباجعفر، المبسوط فی فقه الامیه، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۵۱، ج ۸، صص ۶۹ - ۶۶.
 ۵ - محقق حلی، شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ج ۴، صص ۱۸۷۳.
 ۶ - موسوی خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، مطبعة الآداب، نجف اشرف، ج ۱، صص ۳۳۷ - ۳۴۷.
 ۷ - ابن قدامه، موفق الدین، منی، دارالکتب العلمیه، بیروت (لبنان)، ج ۱۰، صص ۳۴۷.
 ۸ - عامر، عبدالعزیز، التمزیر فی الشریعة الاسلامیه، مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، مصر، صص ۶۳ - ۳۶ - ۶۷ و ۶۸.
 ۹ - جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت (لبنان)، ج ۵، ص ۳۵۱.
 ۱۰ - موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مؤسسه معارف دارالعلوم، قم، ج ۲، صص ۴۶۸ - ۴۷۷.
 ۱۱ - ابن اثیر، بهاء الدین محمد، جامع عباسی، دارالطباعة، اصفهان، صص ۲۸۵ - ۲۸۶.
 ۱۲ - ابن اثیر، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، تحقیق از رضا استادی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۳۶۲، ص ۴۱۶.
 ۱۳ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق و تعلیق از محمود القوچانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت (لبنان)، ۱۹۸۸، ج ۴۱، ص ۴۴۸.
 ۱۴ - ابن ادریس، محمد، سرائر، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ. ق، ص ۵۳۵.
 ۱۵ - محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه (جزوه درسی)، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، صص ۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۰.
 ۱۶ - حرّ عاملی، محمد ابن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق از محمد الرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت (لبنان)، ج ۱۸، صص ۳۱۰ - ۱۲، صص ۲، ۹، ۲۱۱، حدیث ۸ و ۲۸۲ و ۲۸۴، حدیث ۸۲ - ۱۸، باب ۲۴ حدیث ۲.
 ۱۷ - موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی، ترجمه و تدوین از: حسین کریمی، انتشارات شکوری، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۱۶۸ و ۱۶۷ - ۱۷۲.
 ۱۸ - مکارم شیرازی، آیت الله ناصر، مسأله تعزیرات در اسلام، مجله نور علم، شهریور ۱۳۶۳، ص ۶۴.
 ۱۹ - ر. ک. به: عینی نجف آبادی، محسن، مینا و ماهیت تعزیر (بایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرمشناسی) به راهنمایی دکتر محمد جعفر حبیب زاده، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲، صص ۱۰۷ - ۱۰۶.
 ۲۰ - نهج البلاغه فیض الاسلام، شش جلد در یک جلد، نامه ۵۳، صفحه ۱۰۱۸.
 ۲۱ - نووی، شرف الدین، المنهاج، انتشارات غزالی، سندج، ۱۳۶۸، صص ۵۳۵ و ۵۳۶.
 ۲۲ - ماوردی، ابوالحسن، احکام السلطانیه، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ه. ق، صص ۲۳۶ و ۲۳۸.
 ۲۳ - الاصفهانی، بهاء الدین محمد (معروف به فاضل هندی)، کشف اللثام، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۲، صص ۴۱۵.
 ۲۴ - القرطبی، محمد ابن احمد (معروف به ابن اخوه)، معالم القره فی احکام الحسبه، تحقیق از محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی المطیعی، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۱۹۱.